

اصول، مفقود، ادعای موجود

هشدار به آخرین ولیعهد

>مطلبی که همه درباره اش میگویند نمیتواند یکسره بی اساس باشد ولی میتواند کاملا غیراصولی باشد<

بخش بیست و یکم

مصاحبه مرد ۲۰ میلیونی... (۳)

امیرفیض- حقوقدان

تحریر قسمت نوزدهم و بیستم، در رابطه با تشبیه محکمه صحرانی به بازی شطرنج از سوی مرد ۲۰ میلیونی بود که اشاره ای هم از کیفیت حقوقی حکم محکمه صحرانی اعلیحضرت همراه آن بود. اکنون این تحریر در ادامه آن است.

کیش نیست، سنگین ترین محکومت کبری است

آقای ۲۰ میلیونی برای توجه شماست

◀ ادعاینامه محکمه صحرانی با عبارت زیر شروع شده است >کارنامه مردود حضرتعالی (مقصود اعلیحضرت، شاهزاده، رضاپهلوی واصلایک ایرانی عوام) در پابندی به چارچوب اصول ملی ایران در یک دهه گذشته با نقض بیوسته پرشماریکایک اصول نامبرده که جندی از آنرا برمی شماریم اسباب این آخرین هشدار را فراهم ساخته است.

آقای مرد ۲۰ میلیونی میدانید اتهام نقض بیوسته استقلال وتمامیت و حاکمیت مردم یعنی چه؟ میدانید نقض، که به معنای شکستن است درحالت مداوم و شکستن استقلال و حاکمیت مردم ایجاد چه اتهام و مجازاتی میکند؟ البته که میدانید استقلال و حاکمیت و اصولی که متکای ادعاینامه علیه اعلیحضرت است وقتی شکسته شد دیگر قابل وصله وینه نیست و شکننده آن هرکس باشد قابل حد اکثر مجازات است.

محکمه صحرانی به استناد ادعاینامه بالا که تشکیل دهندگان محکمه صحرانی و شما به اصالت و قاطعیت و درستی آن ادعاینامه، سخت ایستاده اید حکم محکومت متهم رابه دشمنی با موجودیت ایران داده است.

◀ ای مرد ۲۰ میلیونی، از نظر و اعتقاد شما و همچنین مبانی حقوق کیفری، مجازات متهم محکمه صحرانی اعلیحضرت با وزن اتهام نا متناسب نیست. این بدان معناست که شما که ادعاینامه را صحیح و منطقی و اثبات شده میدانید و از آن حمایت میکنید از اجرای مجازات متهم، هم دفاع میکنید، و در اجرای آن که اعدام متهم است مشارکت خواهید داشت.

آقای علی فرازنده، مدعی ۲۰ میلیون بیرو، به جریان بالا میشود گفت شما متهم را کیش کرده اید و متهم بیاید و شمارامات کند؟؟

ساده انگاری، نه، ساده لوحی

با قاطعیت و اطمینان، این برداشت تقدیم میشود - هیچکدام از کسانی که آن حکم (هرز نامه هشدار) را تاینند کرده اند از ماهیت جرمی که محکمه صحرانی برای اعلیحضرت بریده است آگاه نبوده اند، بغیر از دست اندرکاران محکمه که دویاسه نفر بیشتر نیستند.

دلیل این برداشت

درکارهای سیاسی همیشه این حقه بازی ها و فریب کاریها که عده ای به کمپین و یا قطعنامه ای کشیده شوند که از ماهیت آن آگاه نباشند. بکرات دیده شده است. درسال ۱۳۶۴ تظاهراتی بمناسبت سالگرد انقلاب مشروطیت درواشنگتن برگزار شد که خبرگزاری های خارجی تعداد شرکت کنندگان را ۷۰۰۰ ایرانی گفتند.

تمام شعارها شعارسلطنت طلبی بود برگزارکننده تظاهرات هم شورای مشروطه بود ولی قطعنامه ای که صادر شد و با فریاد تظاهرکنندگان بتصویب رسید فاقد تائید سلطنت رضاشاه دوم و اساسا متمم قانون اساسی مشروطیت بود (رعایت کامل طرح هنری برشت شده بود) درهمان تاریخ سنگر مقاله ای داشت تحت عنوان ۷۰۰۰ ایرانی را سربریدند زیرا هیچکدام از شرکت کنندگان در آن اجتماع ندانستند که محتوای حقوقی قطعنامه تظاهرات چیست؟ آنها به اعتبار اینکه شوراهای مشروطه آنرا برپا کرده و علی امینی و آقای خسرو اکمل هم دخالت دارند، با آن قطعنامه ابراز موافقت و قدری هم دلشادی کردند ولی طولی نکشید که دانستند درچه دامی قرار گرفتند و چه چیزی را تائید و قطعنامه کرده اند که با آن موافق نبوده اند. البته کارباهمان مقاله خاتمه نیافت و ۴ شماره سنگر به آن موضوع اختصاص یافت. چنانکه اکنون هم موضوع محکمه صحرانی با یکی دوتحریرخلاص نگردیده است >یا کاری را شروع نکن و یا وقتی شروع کردی تمام وکمال به آخر برسان<.

(مشروح این ملاحظه تجربه امروز درسنگر ۲۵۶ تا ۲۶۰ درج است)

تجربه بالا به این بنده گواهی مطلق میدهد که حضرات تائید کننده حکم محکمه صحرانی، صلواتی عمل کرده اند همانطور که آن ۷۰۰۰ ایرانی در واشتگتن عمل کردند. منتها متاسفانه ما ایرانی ها عادت قبول اشتباه را نداریم و همه ما (مرغ یک پادارد) هستیم و اگر کسی هم مانند ضیاء آتابای و یا قاضی سعید ننگ این نخوانده و ندانسته تائید کردن را درک و اظهاربرانت کردند انگشت نمای اتهامی میشوند.

عدول از تصمیم و امضا

این حق انسانها و فرمان انصاف و عقل است که انسان ازخطائی که کرده بازگشت کند؛ در اعلامیه بیطرفی ارتش، ارتشبد شفقت از امضای خودش عدول کرد وخواستارهدف آن شد، آیا باید سرزنش شود؟

◀ امید دانا مدعی است که امضا کنندگان برای پس زدن ازامضاهای خودشان تحت فشاروتهدید و ارعاب قرارگرفته اند، دروغ محض ونا ممکن است.

اولا هیچ امضائی به عنوان امضاء در آن سند دیده نمیشود و آنها صلوانی عمل کرده اند دوم اینکه امید دانا موقعیت آزاد اندیشی و آزاد بودن ایرانیان خارج از کشور را با زندانیان جمهوری اسلامی یکی گرفته است. ایرانیان خارج از کشور باج به خداهم نمیدهند تاچه رسد به زنی که بدنامی و بدسیرتی او وهمدستش به دشمنی عامه مردم با آنها شهره اند.

دشمنی در لباس دوستی

مبارزه سیاسی ازجهاتی شبیه جنگ است همانطورکه یکی ازخدعه های جنگی به لباس دشمن در آمدن است تابتوان مخلوط آنان شد و کار آنها را ساخت؛ مبارزه سیاسی هم از طریق بیانیه ظاهرصلاح و اشک وطن ریختن کاری میکند که هیچ دشمنی در لباس دشمنی نمیتواند بکند. نگاه کنید این بچه های تخس نمک بحرام نسبت به ولی نعمتشان چه کرده ومیکنند که جمهوری اسلامی به یک هزارم آنهام دسترسی نداشت. این صحبت های اخیر امید دانا را اگر جمهوری اسلامی بشنود وجشن شادی نگیرد خیلی احمق است (درفرصتی به صحبت های اخیر او اشاره نقدی خواهد شد) نمونه این نمک بحرامی است.

محکمه داران

برپا کنندگان محکمه صحرانی مدعی اند که آخرین ولیعهد آنان به هشدارهای خیرخواهانه آنها بی اعتنا بوده و آنها که صبرشان لبریز شده به انتشارنامه هشدار (محکومیت همان آخرین ولیعهد) مبادرت کرده اند.

اعلیحضرت درسال ۷۱ فرمودند:

«من میدانم که یک عده ای هستند که شاید ازاین طریقی که من مسئله رامی بینم الزاما معتقد نباشند من واقعا خوشحال خواهم شد اگریک روزی کسی بتواند مراقاع کند که راه بهتری درنظرداردمیتواند ارائه بدهد بسیارخوب میرویم دنبال آن راه».

(مصاحبه با رادیو صدای ایران مشروح درسنگر ۱۳۳+۳۳۲)

آنچه که اعلیحضرت درسال های قبل فرموده اند پاسخ این مدعیان محکمه صحرانی است وبه این معناست که تذکرات حضرات برای اعلیحضرت قانع کننده نبوده است. فراموش نکنیم که افراد میتوانند مشاورینی داشته باشند ولی اتخاذ تصمیم با کسی است که قبول مسئولیت کرده است. آنکه مسئول است میتواند تشخیص بدهد که کدام راه با امکانات و اوضاع واحوال ومسائل تابعه همراه است. حقیقت مزبورعینا در مفهوم کلام اعلیحضرت دریافتنی است.

هرکس هرپیشنهادی ویا تذکری میدهد فکرش متوجه خیرخواهانه بودن پیشنهاد است. تشخیص ماهیت پیشنهاد وامکانات اجرایی ودستاوردهای آن با مسئول است؛ آیا ضابطه ای هست که یک مسئول بتواند بین هزاران هزار پیشنهاد، خیرخواهانه ترین آنها را انتخاب کند؟ که این بچه های خودسربا این ادعا،

محکمه صحرانی تشکیل داده اند؟ آیا محظورات اعلیحضرت و موقعیت سیاسی ایشان را میدانستند؟ آیا آنان هرگز نوشته «تذکروگان سلطنت» را خوانده و طرح هنری برشت را دیده بودند؟^۱

البته که برخی میدانستند و میدانند ولی حقیقت و انصاف و مردانگی، منزلتی در طریق دشمنی ندارد.

تکلیف روبروی محکمه سازان

محکمه سازان صحرانی که مدعی هشدار دادن های مکرر و یانظرات خیرخواهانه به آخرین ولیعهد! هستند (آخرین هشدار به معنای آنست که قبلا هشدارهای دیگری داده شده است) باید احساس تکلیف کنند که برای اثبات ادعا و فراغت از دروغ و صحنه سازی و برای آگاهی ایرانیان از ماهیت و محتوای آن هشدارها و ارتباط آن ها به آخرین هشدار به انتشار آنها با ذکر سابقه انتشار و تاریخ اقدام نمایند.

(توضیح در آرشیوسنگر از هیچیک از چه تشکیل دهندگان محکمه صحرانی و چه صلواتی از جمله همین آقای ۲۰ میلونی هیچ اثری از هشدار و یا نظرات اصولی دیده نمیشود).

سوال کلیدی

اتهام نقض پیوسته و پرشمار اصول استقلال. حاکمیت ملی و غیره؛ اتهام کوچکی نیست و این سوال را در مقابل محکمه صحرانی قرار میدهد که چرا تشکیل دهندگان محکمه (صادرکنندگان نامه هشدار)، درده سال گذشته که ناظر نقض پیوسته و پرشمار (تکرار جرم) اصول ملی از سوی آخرین ولیعهدشان بوده اند به ارسال نامه هشدار و همین برنامه ای که اکنون اجرا کرده اند مبادرت ننموده اند و این روزها را مناسب این کار دیده اند؟

قرائن و امارات حسین مگوید:

تاقبل از پیروزی اصلاح طلبان در انتخابات، اصلاح طلبان، اپوزیسیون جمهوری اسلامی شناخته میشدند ولی پس از انتخابات و پیروزی هائی که نصیب داشتند و حتی رئیس جمهور هم از آنها انتخاب شد دیگر اصلاح طلبان، اپوزیسیون واقعی جمهوری اسلامی شناخته نمیشوند و این سلطنت طلبان هستند که اپوزیسیون مشروع و قانونی جمهوری اسلامی میباشند. بهترین و نزدیک ترین راه برای متلاشی کردن اپوزیسیون بی اعتبار و محکوم کردن اعلیحضرت، نماد سلطنت ایران است که درنامه هشدار به مردود بودن کارنامه ایشان بغلت خیانت به اصول ملی معرفی و متهم شده است، و معنایش این است که نهضت سلطنت طلبی، اصلا متصدی سلطنت ندارد. اینکه برخی سایتها به اعتبارنامه هشدار نوشته اند شورش سلطنت طلبان علیه رضا پهلوی - و برخی هم نوشته اند که سلطنت طلبان رضا پهلوی را خلع کردند

برداشت نامتناسبی نیست زیرا کسیکه ده سال به کرات به اصول ملی تجاوز کرده لیاقت تصدی سلطنت را ندارد!!

خواننده محترم این تحریر آیا شما در طول ۳۷ سال برخورد بامسائل ومباحث سیاسی به عبارت شورش سلطنت طلبان علیه رضا پهلوی برخورد داشته اید؟ اگر نه بدانید که این واقعیت دردناک حاصل عمل همین بچه های عقده ای وامثال این مرد ۲۰ میلیونی است.

آیا دیده اید که نسبت به موردی از مسائل سیاسی ده ها تحریر اختصاص یابد وهمه موضوعات از متن و حاشیه از تحریر درجهت پاک کردن کثافتکاری این بچه های تخس تخصیص یافته باشد.

اینها وبسیاری مراتب دیگر همه وهمه ازدستاوردهای جمهوری اسلامی است که این بچه ها برایش فراهم ساخته اند.

مرد ۲۰ میلیونی وتعداد

مرد ۲۰ میلیونی مغبون ازتعداد ۵۴ نفرحامیان حکم محکمه صحرانی اعلیحضرت است وگفته اگر فرصت بود ۵۴۰۰ امضا میکردند.

۵۴ هوادارمحکمه صحرانی درمحکوم کردن بیگناهی به مرگ بسیار تعداد زیادی است؛ معمولا پیروان محکمه صلاحیت که درعمل قرارمیگیرند بسیار، بسیارکم هستند، در سنگباران کردن زنی در زنجان باهمه تبلیغی که در دعوت مردم به اجرای حکم شد تنها ۴ نفرشرکت کردند، پیدا کردن ۵۴ نفر که یک بیگناهی که درعین حال قطب امید و تقدس ایرانیان است را به دشمنی با موجودیت ایران محکوم کنند کاری بسیاراستثنائی است.

درطرح اعلام عام که باهدف اثبات دخالت آمریکا در امور ایران، سنگر مدیریت کرد و در ۱۹ جلد برای ۱۹ کشورهائی که قرارداد هلسینگی (قرارداد منع دخالت درامورکشورها) را امضا کرده بودند فرستاده شد ده هزار امضا ایرانیان بسیار، بسیارکم بود ولی برای محکوم کردن اعلیحضرت به دشمنی با موجودیت ایران همین ۵۴ نفرهم بسیار، بسیار است.

(طرح اعلام عام درسنگرهای ۳۲۰ + ۳۲۱)

ثبت درتاریخ

مرد ۲۰ میلیونی ضمن ادعا که تعداد امضا مهم نیست، نتوانست دلشادی خودش را ازاینکه این نامه و جریان آن ثبت درتاریخ مبارزه میشود نشان ندهد، خیال میکند که هرچه درتاریخ ثبت شود خوبست و تاریخ هم فقط نامه و ادعاهای کاذبانه و تصمیم جاهلانه محکمه سازان را ثبت میکند؛ خیر تاریخ تنها به قاضی نمیروند.

احمد شاه قاجار چون توجهی به وظائف سلطنت نداشت ودربازگشت به ایران تغل میکرد درسال ۱۳۰۳ شخصی بنام رحیم صفوی (مدیرروزنامه آسیای وسطی) با نامه ای به پاریس برای گفتگو وتامین رضایت احمد شاه برای بازگشت به ایران رفت وبسیاردقیق وپرمحتوا با احمدشاه مذاکره کرد وطبق تصریح

مورخین «بعضی از رجال ایرانی که آنهاهم درفرانسه اقامت داشتند، مانع موفقیت رحیم صفوی شدند» گزارش موضوع ۲۰ صفحه تاریخ قاجار را بخود اختصاص داده است.

(از صفحه ۳۰۴ به بعد تاریخ حسین مکی)

مقصود از اشاره به آن واقعه تاریخی دوچیزاست:

۱. یکی اینکه نمیشود رویداد هارا به حال خود رها کرد واگربنده تقلا میکنم که کمترنکته ای در محکوم ساختن وفاش کردن این حيله و محکمه صحرانی باقی نماند برای همین است که مورخ غافل نماند.

۲. دوم اینکه مرد ۲۰ ملیونی بادرک موقعیت اعلیحضرت ومحظورات وممنوعیت های سیاسی و مقایسه آن با آزادی عمل احمد شاه آنهم در حمایت از سردار سپه، از نتیجه ای که از نامه هشدار و حکم محکومیت اعلیحضرت به دشمنی با موجودیت ایران گرفته است قدری احساس شرم وحیا کند. درست است که از بچه های تخس عقده ای نمیتوان انتظار شرم وحیا داشت ولی از کسی که موهایش سفید شده میتوان این انتظار را داشت. شاید.

خشت خام

بزرگان گفته اند: «آنچه جوان درآینه بیند پیردرخشت خام بیند».

← آقای علی فرازنده؛ حضرتعالی بنابر اظهارخودتان وشهادت وضع رخسارتان، دورانی را میگذرانید و می بینید که امثال امید دانا وبردیای قلابی درخیال واوهم میبینند، این کار وعمل یک پیر خشت خام دیده نیست که بال به بال کسانی که به دام عقده حقارت گرفتارند بدهد که سرکار داده اید آنهم کسانی که در آن حد ناسپاس ونمک ناپرورده هستند که به ولی نعمت خودشان وشما ناسپاسی کرده اند.

← توقع حقیقت وانسانیت وشهامت ازسرکاراین است که بفرمائید آیا شما از تحمیل طرح هنری برشت وممنوع ساختن اعلیحضرت وحتی خانواده سلطنتی از فعالیت درجهت بازگشت سلطنت آگاهید؟ و با آن آگاهی به چنین تهاجمات ظالمانه، قوت وحمايت ميدهيد ويا آگاه نیستید که اعلیحضرت ما وشاهزاده شما درگروگان آمریکا برای خودداری از کارهای سیاسی درجهت خواست ایرانیان است. اگر آگاهید و به روی خود نمیآورید، آن مطلب دیگری است واگر آگاهید چرا به آن مهم توجهی ندارید و نفس به نفس کسانی میدهید که غرق دربیماری سادیسم و آزار گری اعلیحضرت هستند، مسئولان حقیقی، آن بیمارانی نیستند، امثال شماييد که مشوق آنها شده اید.

← انصاف به شما وبنده اجازه نمیدهد که اقدامات پیرزاده وهمجنسش را به حساب اعلیحضرت گروگان شده بگذاریم، گروگان، محافظ ويا مشاور خودش را خودش تعیین نمیکند،

گروگان گیر تعیین میکند و آن مشاور هم به دستور قدرت گروگان گیر عمل میکند نه گروگان شده.

❖ اصرار شہرام ہمایون و شما و دیگران در تحمیل اقدامات پیرزادہ و جفتش بہ حساب اعلیحضرت از سر نا آگاہی از اسارت و گروگان بودن اعلیحضرت و جامعیت طرح ہنری برشت و وزارت خارجہ آمریکا نیست.

از آنجا کہ انسانہا معمولاً کاسہ و کوزہ را سر آدمہای ضعیف و اداب شناس میشکنند و از مقابلہ با شاخ گاو اجتناب میکنند؛ **اینجا ہم حضرات اصرار دارند کہ ہیچگاہ مسئلہ طرح ہنری برشت، کہ گویای منع اعلیحضرت از اقداماتی کہ در مفہوم تأیید تداوم سلطنت است، پیش نیاید.**

قسمت سوم بہ فرصت آتی